

قالی بافی درمان محور؛

لزوم بازانديشي قالي هاي عشائري و روستايي از منظر هنردرمانی

فريبا ياوري^۱

چکیده:

در ماهیت دو وجهی فرش دستباف تاکید بر بعد اقتصادی، وجه هنرمندانه آن را تحت شعاع قراردادها که به طبع، خلاقیت و نوآوری های هنری را با محدودیت های بیانی مواجه می کند. در این میان بافندگان نخستین هنرمندانی بوده اند که در روند تکامل فرش، با الحاق عنوان «صنعتگر» به تدریج از حوزه ی هنری فرش کنارکشیدند. اگرچه جنبه ی کاربردی و مصرفی این کالای مهم صادراتی سویه های صنعتی آن را توجیه می کند با این حال نفس صنعت، تحرک و پویایی هنری را تضعیف ساخته و با تاکید وافر بر شیوه های تولید محصول، قالببافان به کارگران صرف تقلیل داده شده اند. چنین نگرشی موجب سوءظن هنرآموزان در ورود به این عرصه می شود. لذا هدف پژوهش حاضر واکاوی بعد هنری قالی بافی و ظرفیت های بالقوه آن در آموزش بافت از منظر هنردرمانی است. توجه به قالی از این منظر به دلیل اولویت جنبه های درمانی هنر نسبت به ارزش هنری و مهارتهای تکنیکی است. در این راستا قالی های عشائری و روستایی بعنوان نمونه های بارز آثار «هنرمند_بافنده» مدنظر بوده است. پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، شیوه ی گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای و اسنادی، با ابزار های مشاهده، فیش برداری و اینترنت صورت گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که قالی بافی برای بافنده عشائری و روستایی عرصه ی بازی و آزادی است. چنین فرشی با طرح خلاقانه بافنده به نوعی کلاژ خاطرات تبدیل می شود. وجود نشانه های عصیان بافنده در قالی های دارای نقشه نیز نشانه های تلاش هنرمند در حفظ نقطه ی امن بوده است. از این رو بافنده بطور ضمنی از بافت قالی در جهت پالایش روح و درمان سرخوردگی ها و یا امیال و آرزوهای نهفته سود جست است.

واژگان کلیدی: قالی عشائری و روستایی، قالببافان، قالی بافی، هنردرمانی، کاتارسیس، آموزش.

مقدمه

پژوهش های صورت گرفته در حوزه ی فرشبافی ایران عموماً بر محور شیوه های تولید، کنترل کمی و کیفی و ارائه استانداردهای بافت در جهت ارائه محصول بی نقص و کامل متمرکز بوده است. عدم توجه به بعد هنری فرش موجب نادیده گرفتن قابلیت ها و پتانسیل های خاص این صنعت و تمرکز بیش از حد بر استفاده کاربردی و اقتصادی قالبیافی شده است. از طرفی دیگر رویکرد آموزشی در این حیطه اساساً صنعتی باقی مانده و با کم اهمیت تلقی کردن امکانات بیانی هنر فرش بافی و در مقابل تاکید بر مشکلات اسکلتی و عضلانی ناشی از این حرفه، شرایطی فراهم شده است که منجر به کاهش رغبت هنرآموزان در اشتغال به فرش شده و قالبیافی فعالیتی از سر اجبار و نیاز، بدون خلاقیت و تحلیل برنده تعریف می شود. جایگاه فرش بعنوان کالا و سرمایه فرهنگی ملی، لزوم تربیت هنرآموزان متعهد، خلاق و با انگیزه و از طرفی دیگر تعدیل نگرش جامعه نسبت به مشقتهای این حرفه، نیازمند اصلاح و بازبینی اطلاعات و آموزش های کلیشه ای و مجال بیشتر به خلاقیت هنرآموزان و بافندگان است. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی قابلیت های قالی بافی از منظر هنر درمانی و تاکید بر جنبه ی هنری و خلاقانه ی آن، بطور ضمنی تغییر در شیوه های آموزش بافت را مد نظر قرار داده است. تحقیق در پی پاسخگویی به این سوالات است که:

- از منظر هنردرمانی قالبیافی از چه امکانات بالقوه ای برای کاهش تنشهای روحی و روانی برخوردار است؟
- چه مولفه هایی نمود هنرمندی بافندگان قالی های عشایری و روستایی است؟
- موانع موجود در مسیر قالبیافی به مثابه ی هنر شفا بخش چیست؟

پژوهش به روش توصیفی تحلیلی، شیوه ی گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای و اسنادی، با ابزار های مشاهده، فیش برداری و اینترنت صورت گرفته است. قالی های عشایری و روستایی برمبنای رویکرد هنردرمانی تحلیل شده اند که براین اساس ارزش های بیانی و ارتباطی آن در مقایسه با سایر فرش ها معیار ارزیابی بوده است.

پیشینه پژوهش

هنر درمانی با استفاده از هنرهای ایرانی از دیربگی برخوردار نیست. نخستین پژوهش های صورت گرفته در این حیطه از سال ۱۳۸۵ با برگزاری نخستین کنگره سراسری هنر درمانی در ایران در دانشگاه شهید بهشتی آغاز شد و با دومین و سومین کنگره های هنر درمانی در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ ادامه یافت. کاربرد موسیقی ایرانی در روان درمانی (پولادی ۱۳۸۸؛ شمسی ۱۳۸۸؛ فریدونی ۱۳۸۸؛ یوسفی ۱۳۹۰) همچنین پژوهش هایی در زمینه هنر سفالگری و درمان از جمله (به پژوه ۱۳۸۵؛ باقری غباری ۱۳۸۵؛ پوریا مهر ۱۳۸۵؛ مس چی ۱۳۸۸؛ پوریا مهر ۱۳۸۸؛ طوقیان ۱۳۹۰) و قابلیت های نگارگری ایرانی در حیطه روان درمانی (طوقیان ۱۳۸۸). کتاب سفال درمانی (۱۳۹۴) تالیف علی زاده محمدی و همکاران نیز از نخستین پژوهش های حیطه ی روانشناسی با بهره گیری از هنر ایرانی است. نساجی و بافندگی در زمره ی هنرهای ایرانی است که از اثر بخشی آن در درمان مشکلات روحی غفلت شده است. تنها پژوهش صورت گرفته در این زمینه پایان نامه ارزنده ی حاج اسمعیلی نوقی با عنوان

«طراحی روشی ساده از بافت (بافت درمانی) جهت خودکارآمدی و کاهش افسردگی» (۱۳۸۹) می باشد. در این پژوهش محقق با آموزش قالببافی به گروهی از بیماران روانی در آسایشگاه کهریزک میزان کارایی این هنر را در کاهش مشکلات موردنظر بررسی کرده است. نخستین پژوهشی که به طور مشخص تاثرات روانی بافندگی را در هنرمندان و شاغلان آن مد نظر داشته است مقاله ای است با عنوان « تندرستی زنانی که منسوجات را تولید می کنند: تاثیرات هنردرمانی» (Futterman Collier، ۲۰۱۱). نتایج این پژوهش حاکی از بروز واکنشهای مثبت در کنترل هیجانات و خفیات ناگواری است که بافنده با آن روبه رو می شود. تاثیر قابل ملاحظه ی بافندگی دستی در روح و روان زنان بافنده به طور مبسوط در کتاب « کاربرد هنرهای نساجی و صنایع دستی در درمان زنان» (Futterman Collier، ۲۰۱۲) جهت درمان بالینی به انتشار رسیده است. فرش های خانم لارنس هنرمند و هنردرمانگر استرالیایی از نمونه های بکارگیری این پژوهش بوده بطوریکه لارنس از تلفیق هنرهای نقاشی و قالی بافی در درمان بیماران استفاده می کند (Christie، ۲۰۱۶) و همزمان طراحی و بافت فرش را مد نظر قرار داده است.

هنردرمانی

هنردرمانی روشی برای درمان مشکلات سلامت روانی افراد است که در آن از خلاقیت هنری برای رشد و ارتقای سلامت جسمی، روانی و هیجانی افراد در سنین مختلف استفاده می شود (Nissimov، ۲۰۰۹). با این روش می توان سطح خودآگاهی فرد را نسبت به عواطف و تعارضات خویش افزایش داد و وی را برای مقابله با مشکلات ایجاد شده در فرایندهای مربوط به سلامت روانی آماده کرد (Feldman، ۲۰۱۴). انجمن هنر درمانگران بریتانیایی در سال ۲۰۰۳ هنر درمانی را کاربرد مواد و ابزار هنری برای بیان و انعکاس فرد با کمک هنر درمانگری آموزش دیده تعریف کرده است. این هنر درمانگر در محیطی ایمن با استفاده از مواد هنری رشد سطوح شخصی او را هموار می سازد. انجمن هنر درمانی آمریکا نیز به تاثیر فعالیت های هنری در افزایش توانایی های عقلی و احساسات مثبت در بیمار تاکید می کند (علی زاده محمدی، ۱۳۸۸؛ ۹-۱۰). وجه غیر کلامی هنر اساسی ترین ویژگی نفوذ آن در ناخودآگاه است. هنردرمانی مسائلی را در بیماران پی می گیرد و آشکار می کند که در لغات و کلام بیماران کمتر فرصت بروز آن وجود دارد. هرچا که بیان برای بیمار با بازداری روبه رو می شود و طرح و ابراز آن دردناک یا تهدید کننده است و بیمار از بازگویی آن می گریزد روش های هنری با ارتباط های ایمن و اطمینان بخش بیمار را وادار به حرف زدن می کند (علی زاده محمدی، ۱۳۸۸؛ ۵۴). سود مندی و اثر بخشی این روش به این بستگی دارد که یک اثر هنری ویژه در درازای زمان، از چه مقدار نیرو برای حل تعارض های درون روانی فرد و همچنین تعارض های بین فردی در اجتماع برخوردار باشد. در هنردرمانی نه ارزش هنری و مهارت های تکنیکی اثر، که تاثیر بیدرنگ یگانه و ویژه ای که در بیمار پدید می آورد حائز اهمیت است. لذا آثار هنری خلق شده فقط به دلیل ارزش ارتباطی فوریشان ارزیابی می شوند و بر رشد آثار کمال یافته هنری و معنایی،

پافشاری نمی شود (اوحدی، ۱۳۸۸). تعبیر ارسطو از مفهوم پالایش یا کاتارسیس در هنر، دگرگونی روحی انسان در نتیجه ی تاثیرپذیری از هنر است (احمدی، ۱۳۸۶؛ ۶۹).

روشهای مختلف روان درمانی و جایگاه هنر

روش هایی که هم اکنون برای روان درمانی مورد استفاده قرار می گیرد به چند دسته کلی تقسیم می شوند: ۱- روانکاوی ۲- رفتار درمانی ۳- شناخت درمانی ۴- روش های انسان گرا ۵- درمان های زیستی. درمان روانکاوی بر مبنای حل تعارضاتی است که در ناآگاهی فرد شکل گرفته است. این تعارض ها بوسیله ی تداعی آزاد، انتقال، رویاها و تفسیر و در روانکاوی جدید با آزمونهای فرافکنی شخصیت در اختیار روانکاو قرار می گیرد. در مکاتب شناختی، علت اختلالات روانی را در شناخت نادرست فرد از خود و محیط می دانند و روشهایی که برای درمان یکار می برند براین اساس قرار دارند که شیوه های صحیح تفکر و شناخت به فرد ارائه می شود تا بتواند مشکل خود را حل نماید. روش های زیستی درمانهایی است که منحصراً توسط روانپزشکان بکار می روند (جبل عاملی، ۱۳۷۹). در کنار شیوه های مذکور از روشهای دیگری که عمدتاً متمرکز بر کاهش هیجانهای آسیب رسان و ایجاد حالت آرامش می باشد استفاده می شود. مانند آرامش آموزی، مراقبه و از این قبیل. ولی هنر در این مقوله چه جایگاهی دارد. اینکه هنر به درمانی جزء کدامیک از روش های درمانی اصلی یا جانبی می باشد به نوع اختلال و شیوه استفاده از آن بستگی دارد (جبل عاملی، ۱۳۷۹).

ویژگی های اثرگذار هنر درمانی

در ذات و ساختار هنر خصوصاً هنر های تجسمی مثنای نقاشی شاخصه های مختلفی وجود دارد که قابلیت های بالقوه ای را برای درمان فراهم می کند:

۱. هنر به هیچ وجه تهدیدکننده نیست و نسبت به سایر روش ها بسیار آرامبخش بوده و فضای امنی برای فعالیت است.
۲. هنر فضای ناخودآگاهی دارد که فشار ناخودآگاه را کاهش می دهد. شکل نمادین و سمبلیک هنر کمک می کند تا پیام ها کمتر خودآگاهانه درک شوند و در نتیجه استرس کم می شود.
۳. هنر به راحتی عواطف دردناک و سرکوب شده یا رازهای خانوادگی را آشکار می کند بدون اینکه ترس از طرد شدن یا احساس گناه از آشکارسازی کلامی در فرد بوجود آورد.
۴. هنر کمک می کند با کمترین فشارشکاف بین هشیاری و ناهشیاری توازن و تعامل پیدا کند و اتحاد بین این دو پدید آورد. برخی معتقدند که هنر کمک می کند روان مجال پیدا کند و خود بطور خودکار ذر فعالیت های هنری ممتد و ناهشیار زخم ناخودآگاه را ترمیم کند.
۵. هنر می تواند بحث را متمرکز کند و راه حل های خلاقانه را افزایش دهد.

۶. هنر با ایجاد یک بازنمایی تصویری از مشکل و چگونگی راه حل آن، دو نوع گفتگو بوجود می آورد؛ گفتگوی بیمار باخود. گفتگوی بیمار با هنردرمانگر.
۷. فضای سمبلیک و نمادین هنر ورود بیمار به ناخودآگاه را آسانتر می کند و دستیابی به احساسات و تاثیر بر ناخودآگاه را سهولت می بخشد. و با از بین بردن زمان لازم برای غلبه بر مقاومت ها، زمان درمان را به حداقل کاهش می دهد.
۸. انجام کار گروهی و عدم محدودیت سنی (علی زاده محمدی، ۱۳۸۸؛ ۴۱).

قالی بافی درمانی، به سبک قالی عشایری و روستایی

در فرآیند تولید انواع دستبافته های عشایری و روستایی چهار عامل اساسی از قبیل ریسندگی، بافت، رنگ (رنگرزی، رنگبندی یا چیدمان رنگی) و طرح و نقش دخیل است. هریک از عوامل نامبرده خود شامل عناصر زیربنایی است. ریسندگی شامل ظریف ریزی، ضخیم تاب، نازک تاب، کم تاب و پرتاب است. مرحله بافتن نیز شامل چله کشی، شیوه ی پودگذاری، نوع گره، شیوه ی ارائه نقشه و پرداخت است. مرحله رنگ نیز شامل دو مرحله ی رنگرزی یعنی تولید رشته یا نخ های رنگی و رنگ بندی یا چیدمان رنگی شامل کنار هم گذاردن نخ های رنگی در شکل گیری نقشمایه ها و طرح هاست (افروغ و همکاران، ۱۳۹۵).

اینگونه زیراندازها با وجود تنوعی که در طرح و رنگ دارد عموماً ساده و با خطوط هندسی و شکسته و طرح و نقشی ذهنی و بدون تدوین مقدمات بافته می شود. زیبایی طبیعی، استحکام، اصالت طرح و نقش، ارزانی قیمت، مزایای فرش های عشایری و روستایی است (دانشگر، ۱۳۷۶؛ ۱۸۶).

ساختار کلی فرش از متن و حاشیه تشکیل می شود. بافندگان روستایی اهتمام خود را در آرایش متن صرف می کنند. متن فرش به ندرت خالی می ماند. حاشیه ها به شکلهای مختلف اجرا می شود که حاکی از نگرش آزاد در طراحی فرش روستایی است. الگوی حاشیه ها عموماً آزاد و غیر موزون است.

این موضوع از آنجا حاصل می آید که بافنده آزادانه و خارج از حوزه ی مدیریت برنامه ریزی شده ی تولید اقدام به بافت می کنند و برای حاشیه و واگیره های داخلی آن با محاسبات تدوین شده ی قبلی آشنا نیستند (حاج محمد حسینی و آیت الهی، ۱۳۸۴). نقوش این نوع دست بافته ها بطور کلی تابع دو گروه نقش های انتزاعی و نقش های تجریدی هستند. نقش های تجریدی که معرفی و تحلیل آنها می تواند آگاهی دیداری (بصری) و نگرش زیبایی شناسانه ی هنرمندان بافنده را فارغ از هرگونه پیش فرض و تجاهلی معرفی کند. مشخصه ی اصلی نقوش انتزاعی تبدیل کیفیت جنبشی رویداد دیداری به مولفه های دیداری اصلی بنیادی با تاکید بر روی وسایل پیام رسانی هرچه مستقیم تر، مهیج تر و بدوی است. در نقوش تجریدی بافنده نقوش را با نگرش بنیادی و محوری صرف استخراج کرده و تا بدانجا استحاله داده اند که شناسه ی خویش را از دست داده و به ریخت و شکلی بنیادی تبدیل شده اند. اینان از هرگونه عینیت پردازی صرف در هنر خویش پرهیز کرده اند (افروغ و همکاران، ۱۳۹۵).

بسیاری از محققان و پژوهشگران حوزه ی فرش نظرات قابل تاملی در باب چگونگی بافت و عوامل موثر بر انتزاع، تجرید و ساده گرایی نقوش ذکر کرده اند (جدول ۱).

جدول ۱- نظرات محققین حوزه دستبافته های عشایری. منبع: افروغ و همکاران، ۱۳۹۵.

نام محقق	نظرها در باب چرایی آفرینش انتزاع، تجرید و ساده گرایی نقوش دستبافته های عشایر
پرویز تناولی	بیان احساس به شیوه ای خاص، نشان دادن نماد، زائیده تخیل
آرمن هانگلدین	حذرکردن از خطر متهم شدن به بت پرستی، وسوسه و اغوای رقابت با خدا، دین و مذهب، سطح ابتدایی تمدن، الهام از زندگی ایلیاتی، باورها، رفع نیازهای مادی و معنوی، جنبه نمادین، قوه ی تخیل و خلاقه
سیسیل ادواردز	عشق به طبیعت، به درجه استادی نرسیدن بافندگان و عدم وجود نقشه کامل، ذوق و فریحه، عدم توانایی و مهارت بافندگان در نقش بردازی، توجه و علاقه به این نقوش به قصد ایجاد لذت

صنایع دستی نساجی ممکن است یک نقطه ورود مهم برای هنردرمانان در کار با زنان باشد. زنان بافنده معمولاً خودشان را هنرمند نمی دانند. بلکه کار خود را به عنوان عملی، مفید، شاید جذاب، و شاید کمی هنری، اما مطمئناً "حرفه ای"، در نظر می گیرند. با این حال، سطح خلاقیت و تسلط شان در زمینه خلق آثار متنوع، استثنایی است. بسیاری از زنان به دلایل روحی مدت زمان زیادی بی وقفه به تولید می پردازند. تولید نساجی به آنها اجازه می دهد تا خود را آرام کنند، احساس خودمحوری و استقلال داشته باشند، کنترل یک بخش کوچکی از زندگی خود و نیز فرصت های اجتماعی را داشته باشند. بعضی ها، فقط خود را در لذت کامل فرآیند خلاق آفرینش هنری غوطه ور می سازند. بنابراین، برای بسیاری از زنان، بافندگی دستی به طور ضمنی ارزشمند است و می تواند با چشم انداز درمانی تقویت شود. درواقع زنان از بافندگی بعنوان روشی برای مقابله با زندگی استفاده می کنند (Futterman Collier، ۲۰۱۱). آنها غالباً نشانه های آزادی و استقلال خود را در آثارشان بروز می دهند.

بروز پدیده ی یادگاری بافی در قالی های عشایری و روستایی نشانه هایی از این دست هستند. این نوشته ها که اغلب شامل اعداد و اسامی هستند از الحاقات بافنده در حین بافت بوده و از نقشه فرش قابل تمایزند. یادگاری بافی ها از لحاظ شکل، موضوع و محتوا، نشاندهنده ی نوعی بیان خام دستانه و ابتدایی هستند و از منظر زیبایی شناختی نیز تاحدودی در هماهنگی نقوش قالی اختلال ایجاد می کنند. با این وجود نشانه هایی از آزادی عمل و اراده ی بافنده در آنها به چشم می خورد، بطوریکه در مواردی، متن قالی برای اجرای یادگاری بافی تبدیل به صحنه ی آزمون و خطا شده است. لذا تبیین کنش یادگاری بافی مستلزم روشن ساختن شرایطی است که در سایه ی آنها بافنده مجاز به شخصی سازی فضا و بیان هویت فردی در اثر شده است (یاوری و همکاران، ۱۳۹۷). فرش های عشایری و روستایی وجوه مشترکی دارند که زاده ی روح روستایی و عشایری است. طراحی و رنگ فرش های روستایی غالباً گواه سادگی، بداهه کاری، استحکام و صراحت بیان است. هماهنگی تولید با امکانات بومی و

ضروری زندگی روستایی نیز از وجوه بارز این فرش هاست. تاثیرات فراوان مواد و ابزار در سازمان طراحی و رنگ بر همبستگی اینها دلالت دارد. وجود بیشترین سازگاری طرح و نقوش با طبیعت و هماهنگی الگوهای تولید با روش زیست روستایی از دیگر شاخصه های مهم این آثار است.

نتیجه گیری

قالی عشایری و روستایی در بدو پیدایش ابزار ضروری زندگی بوده است. با این حال قالی بافی برای زنان روشی برای جداکردن مشکلات از وجود خویشتن و تسلط و آگاهی بر خود است. آنها همزمان که با تسلط و مهارت به نقش آفرینی می پردازند اعتماد به نفس پیدا می کنند و آرام می گیرند. قالیبافی فضای امنی برای پذیرش رنجیدگی ها و کاستن اضطراب، افسردگی و پرخاشگری است. فضای سمبلیک نقوش قالی به بافنده نوعی آزادی در بیان می دهد که بافنده را به تدریج وارد خلسه و آرامیدگی می کند. عرصه ی زنانه ی قالیبافی به فرد فرصت می دهد تا سلطه ی جامعه ی مردسالاری غالب در زندگی اش را تعدیل کرده و اثرش را با ثبت نشانه ای در انحصار بگیرد. بعد هنری این قالی ها مرحله بافندگی است که با گذر از بخش صنعتی به افراد آزادی می دهد. شیوه بافت قالی عشایری و روستایی و آزادی بیانی که در نقوش آنها به چشم می خورد راهنمایی برای بکارگیری آن در هنر درمانی است. به نظر می رسد قالیبافی بواسطه ی دو وجهی بودنش همانند یک شمشیر دولبه است. برای برای بهره گیری از قالی در فرآیند درمان باید مبانی فنی آن به حداقل تقلیل داده شود و در عوض بعد هنری آن را تا حدی که از بیان واضح اثر کاسته نشود تقویت نمود. جنس مواد اولیه، نرمی و لطافت، عدم محدودیت در استفاده ی همزمان از شماره و جنس های مختلف نخ ها در قالی، مدت زمان بافت، و نوع پرداخت قالی حائز اهمیت است. بیماران تحت درمان و یا هنرآموزان هرچه در مدت زمان کوتاه تری تعلیمات فنی محدودتری را دریافت کنند و به تسلط لازم دست یابند مجال بیشتری برای خلاقیت می یابند.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۶). حقیقت و زیبایی. مرکز. تهران.
- دانشگر، احمد (۱۳۷۶). فرهنگ جامع فرش یادواره. سازمان چاپ و انتشارات یادواره اسدی، بی جا.
- زاده محمدی، علی (۱۳۸۸). هنردرمانی، مقدمه ای بر هنردرمانی ویژه ی گروه ها. قطره. تهران.
- زاده محمدی، علی؛ جواد زاده، ثمین؛ طوقیان، الهام؛ رحیمیان، الهه (۱۳۹۴). سفال درمانی. قطره. تهران.
- حاج اسمعیلی نوقی، الهام (۱۳۸۹). طراحی روشی ساده از بافت (بافت درمانی) جهت خودکارآمدی و کاهش افسردگی. پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد پژوهش هنر. دانشگاه هنر. تهران.
- افروغ، محمد؛ جوانی، اصغر؛ چیت سازان، امیرحسین؛ قشقایی فر، فتحعلی (۱۳۹۵). عوامل موثر بر آفرینش نقوش انتزاعی و تجریدی در دست بافته های قشقایی. باغ نظر. سال سیزدهم. ۷۷-۹۰.
- حاج محمد حسینی، همایون؛ آیت اللهی، حبیب الله (۱۳۸۴). زیبایی شناسی فرش های روستایی. گلجام. سال اول. ۶۱-۹۴.
- جبل عاملی، اشرف (۱۳۷۹). آشنایی با هنر درمانی. تازه های رواندرمانی. سال پنجم. ۸۲-۸۹.

- پژوهشکده ی خانواده، مرکز مطالعات هنر درمانی (۱۳۸۵). مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری هنردرمانی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- پژوهشکده ی خانواده، مرکز مطالعات هنر درمانی (۱۳۸۸). مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری هنردرمانی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- پژوهشکده ی خانواده، مرکز مطالعات هنر درمانی (۱۳۹۰). مجموعه مقالات اولین کنگره سراسری هنردرمانی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- یآوری، فریبا؛ مهاجر، فاطمه؛ خدای، علیرضا (۱۳۹۷). تبیین جامعه شناختی یادگاری بافی در قالی های عشایری و روستایی ایران (مطالعه موردی قالی کرمانشاه). گلجام. دوره چهاردهم. ۴۰-۵۲.

- Futterman Collier, Ann (۲۰۱۲). Using Textile Arts and Handcrafts in Therapy with Women: Weaving Lives Back Together. Jessica Kingsley Publishers.
- Futterman Collier, Ann (۲۰۱۱). the Well-Being of Women Who Create With Textiles: Implications for Art Therapy. www.researchgate.net/publication/۲۳۳۲۹۱۶۵۴.
- Nissimov-Nahum E. Use of a drawing task to study art therapist's personal experiences in treating aggressive children. The Arts in Psychotherapy. ۲۰۰۹; ۳۶(۳):۱۴۰-۷.
- Feldman MB, Betts DJ, Blausey D. Process and outcome evaluation of an art therapy program for people living with HIV/AIDS. Art Ther. ۲۰۱۴; ۳۱(۳):۱۰۲-۹.
- Christie, Michael (۲۰۱۶). Carpets as Therapy-Fire sun Carpets. <https://theruggist.com/۲۰۱۶/۰۵/carpets-as-therapy-firesun-carpets.html>

همایش ملی فرش
و نیازهای معاصر
آبان ۹۷